

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در بارهٔ لا ضرر به اینجا منتهی شد که مفاد
قاعدهٔ لا ضرر به معنای نفی تسبیب است به تحقق
ضرر در عالم خارج. به عبارتِ اُخرای دیگر، نفی جعل
حکمی است که آن حکم موجب ضرر بشود. به
جهت اینکه ضرر به معنای اسم مصدر است و معنا
ندارد که نهی تحریمی به اسم مصدر تعلق بگیرد.

و اما صحبت در لا ضرار، در لا ضرار ایشان می
فرمایند که به مقتضای مناسباتی که در موضوع اضرار
است که یک ماهیتی است که مرغوبٌ الیها است
لدواعِ نفسانیه و لمنافعِ نفسانیه، این ضرار قطعاً به
معنای انتساب به فاعل است و مصدر منتسب به
فاعل است که اضرار باشد و ضرار در اینجا به معنای

اضرار متکرّر یا مستمرّ است. فلهذا ضرار در اینجا به معنای نهی به لسان نفی است. لا ضرار یعنی یحرم الاضرار بالغير، لا یضار احدٌ باحدٍ.

در اینجا مطلبی که به نظر می رسد - قبل از اینکه وارد تتمّه بحث ایشان بشویم - این است که وقتی که ما ضرر را به معنای اسم مصدر گرفتیم، قطعاً تحریم مولوی شامل اسم مصدر نمی شود بلکه در آنجا نفی تسبیب است ولی ضرار را که شما در اینجا به معنای اضرار مستمر می گیرید خب یکی از معانی ضرار آن اضرار متأكّد یا اضرار مستمر و متکرّر هست، روی این حساب اضرار غیر متکرّر را شما چگونه در این قاعده می گنجانید و درج می کنید؟ ضرار اگر به معنای اضرار متکرّر باشد پس بنابراین اضرار غیر متکرّر در اینجا دیگر حکمی ندارد بلکه در اینجا، بله اگر ما آمدیم ضرر را به همان معنایی که تفسیر کردیم که گرچه به معنای نفی تسبیب به ضرر است از آنجا تحریم مولوی هم استفاده می شود که ایشان این مطلب را نفرموده اند. اگر ما این مطلب را آمدیم گفتیم که صحیح هم هست که نفی تسبیب منافاتی با

تحریم مولوی ندارد، در این صورت ضرار را به معنای اضرار متکرّر می توانیم بگیریم اما اگر آمدیم بر مبنای خود ایشان ضرر را به معنای اسم مصدر گرفتیم و صرفاً نفی تسبیب به حکم ضرر است، نفی تسبیب موجب ضرر است، پس بنابراین اضرار غیر متکرّر دیگر در این صورت در تحت این قاعده مندرج نخواهد بود، فعلی هذا ما چاره ای نداریم بر اینکه ضرار را به معنای اضرار بگیریم حالا آن اضرار چه ابتداءً باشد یا آن اضرار، اضرار عقاباً باشد و متکرّر باشد یا اینکه مستمر باشد در هر صورت این ضرار به معنای اضرار خواهد بود و این یک مطلب به عنوان همین نکته ای که خواستم در اینجا عرض کنم.

بعد ایشان می فرمایند که خب حالا که ضرار را ما به معنای اضرار گرفتیم، حالا فرض می کنیم که مطلب ایشان همان اضرار اعمّ از اضرار ابتدایی باشد یا اضرار متکرّر و اضرار متعاقب بر اضرار ابتدایی باشد در هر صورت در اینجا به معنای نهی و تحریم مولوی خواهد بود، به معنای تحریم مولویه، وقتی که

به معنای تحریم مولوی است مسایلی از این تحریم در اینجا استفاده می شود. یعنی وقتی که در اینجا این ماهیت منفی شد به لسان اخبار که فرمود لاضرار، در اینجا این لاضرار به معنای تحریم مولوی است. وقتی که تحریم شد پس بنابراین مسائلی از این تحریم باید بیرون کشیده بشود، استنتاج بشود:

یکی از آن مسائل عقاب اُخروی است، عقاب اُخروی مترتب بر تحریم است.

یکی از آنها جزای دنیوی است که این هم مترتب بر تحریم است.

یکی از آنها تدارک آن اضرار است که این هم بر اساس همین تحریم استفاده می شود که وقتی شارع آمده تحریم کرده اضرار را، دیگر در این صورت باید آن ضرری که به غیر وارد شده، آن ضرر تدارک بشود.

البته این سه مطلبی که ایشان فرموده اند و همین طور مطالب بعدی که می فرمایند همه مبتنی بر یک قضیه است که آن قضیه عبارت است از حفظ نظام اجتماع و حفظ عدالت اجتماعی. این حفظ نظام اجتماع است که اقتضا می کند نه صرف تحریم

مولوی. ما چه بسا تحریمهایی داریم که اینها اقتضای ضمان نمی کنند. بله همان طوری که قبلاً عرض شد آن احکامی که ارتباط مستقیم با اجتماع دارد، با تمدن انسانی در جامعه دارد، این مسأله پی گیری قانونی را ما در این احکام نمی توانیم نادیده بگیریم.

بناءً علی هذا به لحاظ حفظ عدالت اجتماعی که از آن تعبیر می آوریم به حفظ نظام اجتماعی مسلمین به مقتضای این قضیه مسائلی در اینجا مطرح است که عبارت است از: یکی تعزیر و تنبیه این شخص که مبتنی می شود بر آن مسأله امر به معروف و نهی از منکر که وقتی که یک امری حرام شد آن وقت به مقتضای خصوصیت حرمت، نهی از منکر به واسطه مراتبی که دارد و تشخیص آن مراتب به دست حاکم شرع است طبعاً، این اقتضا می کند که این شخص تعزیر بشود و از این عمل تحریمی او جلوگیری بشود. خب این لازمه این امر به معروف و نهی از منکر است؛ البته خب در اینجا اختلاف است که آیا این شدت و ضعف مراتب نهی از منکر آیا به دست حاکم است یا به دست غیر حاکم هم ممکن است که

باشد؟ که البته این را باید بگوییم که نخیر، این به دست حاکم است، و تشخیص این مراتب که از نهی لسانی است تا به مرحلهٔ اضرار به نفس برسد، تمام اینها مراتبی است که باید حاکم انجام بدهد.

خب یکی از آن مسائلی که مترتب بر این قضیهٔ توبیخ و تعزیر او است، مسألهٔ حفظ نظام است که در قضیهٔ حفظ نظام، آن واجب است و بلکه می‌توانیم بگوییم از اهمّ واجبات است و هیچ واجبی برای مسلمین به مرتبهٔ وجوب حفظ حکومت اسلامی و حفظ نظام نمی‌رسد، این قضیه موجب می‌شود که به واسطهٔ همین حفظ نظام اگر شخصی تخطی بکند از حدود و ثغور این عدالت اجتماعی، این مستوجب تعزیر و توبیخ است که باز هم این بر عهدهٔ حاکم شرع است.

مسألهٔ دیگر - همان طوری که باز قبلاً عرض شد - پی‌گیری و تحقق احکامی است که این احکام در ارتباط با تمدن انسانی و اجتماعی هستند که آن پی‌گیری از لازمهٔ لا ینفک جعل حکم است وقتی که شارع من باب مثال ربا را حرام می‌کند معنا ندارد این

صرف تحریم ربا با اهمال شارع نسبت به جریان این قضیه در بین مردم بگذرد یا وقتی که شارع قتل نفس را حرام می کند معنا ندارد با اهمال شارع نسبت به تبعات قتل نفس با این قضیه روبرو بشود یا اینکه وقتی که شارع جعل لزوم بیع و امثال ذلک را می کند معنا ندارد که با اهمال نسبت به عواقب و تبعات آن روبرو بشود. اگر یکی از متبایعین آمد و این بیع را فسخ کرد، در اینجا بر عهده حاکم شرع است که پی گیری بکند و مال را در صورت ادّعا و در صورت رفع قضیه به حاکم، به آن شخصی که مدّعا علیه است، آن شخصی که به او ظلم شده، آن را برساند. به طور کلی تمام احکامی که اینها در ارتباط با مسائل اجتماعی مسلمین هستند وظیفه حاکم این است که به دنبال این احکام، آن تخلفات را پی گیری بکند و مسائلی را که مترتب می شود بر آن احکام، آن مسائل را پی گیری بکند و الا اصل قانون دیگر لغو خواهد بود، دیگر معنا ندارد. وقتی که شارع احکام عقد و ازدواج را تأسیس می کند پس بنابراین خود حاکم هم وظیفه اش این است که این احکام را ترتیب اثر

بدهد. فرض کنید که اگر یک شخصی نفقه نیامد به
زوجه بدهد وظیفه حاکم این است که بیاید و نفقه را
از زوج بگیرد و یا در مورد اختلافات و...، چون
نکاح از احکام اجتماعی است دیگر، ارتباط با طرف
مقابل دارد، معاملات از احکام اجتماعی هستند
ارتباط با طرف مقابل دارند، قاعده اضرار، ضرر و
اضرار از احکامی اجتماعی هستند که ارتباط با طرف
و اینها دارند، در تمام اینها وظیفه اول شارع جعل
حکم است و وظیفه دوم او پی گیری نسبت به مسائل
است. پس مسأله سوم مسأله قضایی قضیه است،
اجرای مفاد قضایی این قاعده است که در صورتی
که شارع اگر متخصصین به او مراجعه کنند این دیگر
وظیفه حاکم شرع است که به این تخصص ترتیب اثر
بدهد و ترتیب اثر به تخصص این است که اموال را از
آن شخص بگیرد، ضرر را تدارک کند و...، اینها از
وظایف حاکم شرع است.

روی این حساب ما این دو مطلب را از صرف
تحریم در نیاورده ایم چطوری که ایشان می فرمایند.
نه، تحریم فقط آن عقاب اُخروی را می آید اثبات می

کند. تمام این مسائلی که عرض شد، تمام اینها به جهت تناسب احکام اجتماعی است که آن احکام، ارتباط مستقیم با اجتماع دارد. آن تناسب است که همه این مسائل را بوجود می آورد، لذا در تاوان و تدارک ضرر یا تعزیر و امثال ذلک، تمام اینها به احکام شخصی بر نمی گردد، اینها به احکام اجتماعی بر می گردد.

در ترافع زوجین، زوج و زوجه، چون احکام، احکام اجتماعی است حاکم ترتیب اثر می دهد اما اگر زوجه بیاید و بگوید این شوهر من نماز نمی خواند، حاکم شرع می گوید نمی خواند که نمی خواند. اگر زوجه بیاید و بگوید این شوهر من شرب خمر می کند، خب بکند این شرب خمر یک امر شخصی است، در ملاء عام که نخورده و حدّ هم به شرب خمر در ملاء عام بار می شود نه در غیر آن، لذا اگر کسی هم شرب خمر کند فرض کنید که این ترتیب اثر به آن داده نمی شود و در اینجا حاکم اصغای به کلام زوجه ندارد. آن احکامی که در ارتباط با طرفین است آنها را حاکم ترتیب اثر می

دهد. اگر مثلاً اختلافی است، ترتیب اثر می دهد،
نفقه نمی دهد ترتیب اثر می دهد، محدودیت برایش
ایجاد می کند ترتیب اثر می دهد، آن چیزهایی که در
ارتباط با طرفین است و ما این را از تحریم در نمی
آوریم، تحریم صرفاً آنچه که متعاقب بر تحریم است
و اثر لازمِ لا ینفک تحریم است همان عذاب اخروی
و عقاب اخروی است. تمام اینها برگشتش به حفظ
نظام اجتماع و به تثبیت عدالت اجتماعی است و به
طور کلی به احکامی است که آن احکام در ارتباط با
اجتماع هستند. این حَجَرِ اساسی برای قاعدهٔ لاضرر
ما است یعنی آن نکتهٔ اساسی برای قاعدهٔ لاضرر ما
که تمام بحثها در قاعده به آن بر می گردد حفظ نظام
اجتماعی مسلمین است که این وظیفهٔ حاکم شرع
است. این مسأله است و این قاعده هم یکی از آن
فروع و یکی از آن مسائلی است که حاکم شرع
باید به این مسائل توجه داشته باشد. این هم مطلب
دوم.

بعد در همین قضیه، لازمهٔ این قضیه جعل تسبیب
به عدم ضرر است. فرض کنید که حکم حرمت را

شارع جعل بکند، موانع را برای عدم این اضرار، شارع جعل بکند. اسباب را برای عدم اضرار، شارع جعل بکند که از آن اسباب عدم اضرار، موانع عدم اضرار، ما می توانیم حکم رسول الله به هدم مسجد ضرار یا فرض کنید که حکم رسول الله به قلع شجره در قضیه سمره و امثال ذلک را از این مسأله بفهمیم.

پس بنابراین در اینجا حاکم شرع به مقتضای

تناسب احکام اجتماعی با موضوعاتش، باید اولاً:

تعزیر بکند نسبت به متخلفین از این احکام، لذا ممکن است در خیلی از مسائلی که بین زوج و زوجه می گذرد حاکم شرع صرفاً به حکم به نفقه اکتفا نکند دو تا کشیده هم توی گوشش بزند و بگوید تو حق نداری فرض کنید...، اینها وسائل جلوگیری از تخلف از آن احکام اجتماعی است، احکامی که مربوط به اجتماع است، اینها یک مسائلی است که مربوط به حاکم شرع است.

مسأله دوّم پرداخت تاوان و غرامت است

و مسأله سوّم ایجاد وسایل و آن موانعی است که آن موانع از تخلف از این احکام جلوگیری می کند. بناءً علی هذا پس مفاد قاعده لا ضرر و لا اضرار بر

مبنای ایشان این شد که لاضرر دلالت می کند بر نفی تسبیب به ضرر، به عبارة اخرى نفی حکم ضرری در اسلام و لاضرار دلالت می کند بر جعل حکم به عدم اضرار، بر جعل تسبیب به عدم اضرار دلالت می کند که این جعل تسبیب به عدم اضرار هم تحریم مولوی از آن استفاده می شود هم جعل احکامی که آن احکام موجب عدم اضرار است، تمام این احکام داخل در این مسأله است. این مطلب ایشان تمام شد با این توضیحی که در بعضی از مواردش عرض شد.

و اما به نظر من آمد پرداختن به اقوال دیگر - که اینها را خودتان این طرف و آن طرف مطالعه دارید - و رسیدن به این اقوال، دیگر چندان فایده ندارد بعد از اینکه مسأله روشن و واضح شد و آن اقوال مهم در اینجا بیان شد. دیگر به بقیه اقوال رسیدن و اینها، دیگر لزومی ندارد.

خب حالا برویم سراغ اینکه پس بنابراین، بیان این قاعده بدون اینکه اشکالی متوجه این قاعده بشود با توجه به جمیع جوانب، این چه خواهد بود. همان طوری که عرض شد مطلب جناب آقای سیستانی در

اینجا بسیار مطلب خوب گرچه در بعضی از مواردش یک مسائل جزئی خب قابل طرح و تأمل است ولی من حیث المجموع مسأله ایشان خیلی مسأله خوب و نتایجی که ایشان از این قاعده استنباط و استخراج کرده اند می توانیم بگوییم که همان نتایجی است که مورد نظر است.

به عبارت دیگر آنچه که از مجموع روایات بر می آید در مورد لاضرر چه حدیث منع فضل ماء یا حدیث شفعه و یا قضیه سمره و اختلافی که در اینجا هست که البته در آن مورد اختلافش خواهیم گفت که آیا قید علی مؤمن و یا فی الاسلام می شود دخالت داشته باشد یا نه؟ که اینها بعداً خواهد آمد.

قاعده لاضرر و لاضرار این دو قاعده مستقل و جدای از همدیگر نیست بلکه یک قاعده است و این یک قاعده با دو بیان، نفی ضرر خارجی را اثبات می کنند منتهی نفی ضرر خارجی یک وقت به لسان نفی حکم است، یک وقت به لسان جعل حکم است، در اولی که لاضرر باشد همان طوری که عرض شد ضرر به معنای اسم مصدر است نه به معنای مصدر و

معنای اسم مصدر خود وجود خارجی این ماهیت است، پس لاضرر در اینجا به معنای نفی وجود خارجی این ماهیت است و چون این وجود خارجی ماهیت مسلّم الثبوت است پس بنابراین منظور از لاضرر در اینجا نفی حکم است که آن حکم موجب ضرر بشود. حالا نفی حکم فرق نمی کند، دو صورت دارد، یا نفی حکم است تصریحاً یا نفی حکم است تلویحاً و التزاماً.

نفی حکم است یک وقت به این معنا که شارع می گوید در آیین ما، در آیین اسلام، در مقرّرات و احکام اسلامی حکمی که موجب ضرر بشود این تدوین نشده. یک وقت این طور است این حکمی که موجب ضرر بشود تدوین نشده. اینکه این حکمی که موجب ضرر بشود تدوین نشده یعنی ممکن است در بعضی از موارد ضرر وجود داشته باشد ولیکن شارع حکمی که امضای این ضرر را بکند ندارد ولی ممکن است ضرر باشد. در آن صورت باید طرفین توی سر همدیگر بزنند. شارع حکمی که موجب ضرر بشود ندارد اما ممکن است در بعضی

از موارد ضرر هم وجود داشته باشد. خب در این صورت این یک طرف قضیه است.

طرف دیگر این است که نه، اینکه حکمی جعل نشده یعنی زمینه جعل حکم ضرری در شریعت اسلام وجود ندارد یعنی در هر موردی یا اصلاً شارع حکم ضرری در آنجا ندارد یا اینکه در آنجا حکم به عدم ضرر کرده. یک وقت ممکن است حکم به عدم ضرر بکند، یک وقت ممکن است حکم ضرری نداشته باشد، اینکه حکم ضرری ندارد نه به این معناست که ممکن است ضرر باشد و شارع جعل حکم ضرری نکرده، نه، به این معنا که ظرف برای جعل حکم ضرری در قانون اسلام و در شریعت اصلاً وجود ندارد یعنی در شریعت اسلام ظرف ضرر اصلاً نیست پس بنابراین ما اگر در یک مورد شک بکنیم، یک موردی داریم که قطعاً در این مورد ضرر متوجه است، وقتی قطعاً ضرر در اینجا هست آن وقت نگاه می کنیم می بینیم در این مورد، شارع حکمی بیان نکرده، آقایانی که قایل هستند بر اینکه معنای لاضرر نفی حکم ضرری است می گویند

شارع در اینجا ساکت است، ما باید به عمومات عمل کنیم، ما باید به اطلاعات عمل کنیم، ما باید به اصول عمل کنیم، بینیم در اینجا چیست، وقتی که شارع ساکت بود یعنی حکم در اینجا جعل نکرده یعنی شارع در اینجا ساکت است ولیکن با این بیانی که عرض شد که اصلاً معنای لا ضرر یعنی زمینه ضرر وجود ندارد، ظرف برای ضرر در شریعت وجود ندارد معنایش این است که وقتی که ما در یک جامی بینیم که در آنجا شارع حکم به ضرر نکرده، خود عدم حکم شارع به عدم ضرر، جعل حکم غیر ضرری است نه اینکه ساکت است.

یعنی ما در اینجا می بینیم احکام شرع آیا از احکام خمس خارج است یا نه؟

من باب مثال دفن میت واجب است؟ بله، خب واجب است. ولی ما می بینیم در این شرایط، دفن میت موجب ضرر بر انسان است. از یک طرف دفن میت فوریت دارد دیگر، فوراً باید انجام بدهیم. از یک طرف این دفن، موجب ضرر بر انسان است. خب در اینجا هم دلیل نیامده که اگر این دفن میت

موجب ضرر شد می توانید تأخیر بیندازید. وقتی که ما دلیل نداریم در این صورت باید بگوییم که در اینجا این دفن میت به طور فور از یکی از این احکام خارج نیست:

اگر در اینجا واجب باشد پس بنابراین شارع در اینجا جعل حکم ضرری کرده، با نفی تسبیب به ضرر این وجوب را بر می داریم.

اگر در اینجا دفن میت مستحب باشد پس شارع در اینجا جعل حکم ضرری را کرده، با نفی تسبیب ضرر این استحباب را بر می داریم.

اگر در اینجا کراهت دارد همین طور.

پس بنابراین ما در اینجا می رسیم بر اینکه در اینجا تنها حکمی که آن حکم، موجب نفی تسبیب به ضرر است آن حکم باید حکم به حرمت باشد. یعنی با حرمت است، حتی کراهت هم نه، با حرمت است که نفی تسبیب به ضرر در اینجا تثبیت می شود چون اگر در اینجا شارع به غیر از حرمت به یکی از احکام اربعه من باب مثال جعل حکم کرده باشد پس بنابراین با آن نفی تسبیب در تنافی و در تعارض

خواهد بود لذا یا در اینجا نفی تسبیب، یا نفی تسبیب است بالصراحه و بالمطابقه یا نفی تسبیب التزاماً. پس ما با قاعده لا ضرر در اینجا نفی تسبیب به ضرر را بایّ نحو کان اثبات می کنیم، این مربوط به لا ضرر می شود.

و اما در مورد لا ضرر همان طوری که عرض شد، لا ضرر به معنای اضرار است چون اگر ما ضرر را به معنای مصدری بگیریم قطعاً انتساب فاعلی در این ضرر دیگر منتفی می شود، اضرار دیگر در این صورت فهمیده نمی شود. بله وقتی شارع ضرر خارجی را نفی می کند، اضرار هم در ضمن آن نفی خواهد شد چون اضرار هم نتیجه اش همان معنای اسم مصدری است که شارع در اینجا آمده نفی کرده، آن هم نفی می شود. ولی اگر ما بگوییم که اضرار در معنای لا ضرر گنجانده شده است دیگر بنابراین و لا ضرار در کلام رسول الله لغو خواهد بود. چون اگر ضرر در آن اضرار هم باشد یعنی وقتی شارع می گوید لا ضرر یعنی نه حکم ضرری در خارج هست و نه اضرار در خارج است اگر این طور باشد پس

بنابراین لاضرار دیگر چه معنا دارد؟ وقتی که شارع آمده در اینجا نفی اضرار کرده به لسان لاضرر، دیگر لاضرار گفتنی که به معنای اضرار متکرّر یا اضرار مستمر است، یعنی چه؟ شارع آمده گفته که اضرار ابتدایی حرام است، آن وقت اضرار متکرّر اشکال ندارد؟! یعنی چه؟!!

اضرار می شود حرام. چه اضرار، اضرار ابتدایی باشد، چه اضرار، اضرار از باب تلافی بر آن اضرار باشد یا اضرار، اضرار متکرّر باشد، تمام اینها داخل در معنای اضرار است. پس لاضرر در اینجا به معنای اسم مصدری خواهد بود. لاضرار در آنجا به معنای اضرار خواهد بود. لاضرر می آید ضرر خارجی را نفی می کند، به معنای این است که احکامی که موجب ضرر بشود آن احکام در لسان شارع جعل نشده. با لاضرر تمام احکامی که آن احکام ظهور در ضرر دارد آن احکام را ما می گذاریم کنار. و همین طور احکام متوهّمی که آن احکام متوهّم موجب ضرر است. چطور اینکه وضویی که موجب ضرر است، صومی که موجب ضرر است، حجّی که

موجب ضرر است، جهادی که موجب ضرر است،
که آن جهاد، جهادی است که به دستور والی و حاکم
و اینها نباشد. انفاقی که موجب ضرر است، ایثاری
که موجب ضرر است، تمام این احکام که احکام
متوهّمه ضرر است، یعنی احکامی است که این یک
زمینه حکم سابق دارد، به واسطه زمینه حکم سابق
مکلف خیال می کند آن احکام برای او در زمینه ضرر
هم مجعول است، آن احکام با لاضرر همه منتفی می
شود.

می آییم سراغ لاضرر: خیلی خب از آنجایی که
قاعده ضرر یک قاعده اجتماعی است، یکی از
احکامی است که اجتماعی است، با نظام اجتماعی
سر و کار دارد، لازمه آن این است که شارع بیاید
مستقیماً تحریم مولوی را هم اثبات بکند به
مخاطبین. آن با لاضرر می آید اثبات می کند. پس با
لاضرر می آید احکام خودش را رفع می کند می
گوید در ظرف تشریحی که من برای شما آوردم حکم
ضرری وجود ندارد. نه حکمی که بالصراحه باشد یا
حکم متوهّم باشد. خب این از این طرف، خب با

مخاطبین چه؟ مخاطبین اگر آمدند توی سر هم زدند
چه؟ با لاضرار. پس لاضرار می آید جنبه تحریم
مولوی را ثابت می کند. لاضرر جعل حکم ضرری
را می آید نفی می کند. این مفاد قاعده لاضرار است
آن طوری که بدست می آید و اما اینکه خب حالا
تشخیص ضرر از کجاست؟ و در چه مورد این قاعده
جاری است؟ و بر حسب چه عرفی این قاعده جاری
است؟ این یک مسأله جدیدی است که نیاز دارد به
اینکه ما سراغ مسائل دیگر برویم.

مسأله حسن و قبح، استحسان و استقباح عقلی
در اینجا مطرح است. مسأله عرف و عرفیات در
اینجا مطرح است. مسأله سیره عقلائییه را باید در
اینجا مطرح بکنیم. عرف تا چه حد می تواند در این
قضیه نظر بدهد؟ اهل خبره چگونه می توانند در این
قضیه نظر بدهند؟ آیا احکام شرعی که این احکام
شرعی موجب ضرر است مانند خمس و بذل اموال
و انفس و جهاد و امثال ذلک که خیلی ها آمده اند
گفته اند اگر قرار باشد این قاعده، تحریم مولوی را
ثابت نکند بایستی که تخصیص اکثر لازم بیاید چون

در اینها...، اینها قضیه اش چه می شود؟ اینها دیگر یک مسائل جدیدی است که من خیال نمی کنم که دیگر نسبت به این قضیه بتوانیم ادامه بدهیم یعنی وقتی ما باید این مسأله را شروع بکنیم که دیگر ادامه داشته باشد. اگر حدود ده بیست جلسه ای می توانستیم این مطلب را ادامه بدهیم خوب می توانستیم بحث را شروع کنیم و الا خیال می کنم که بهتر است بحث این قاعده را دیگر در اینجا ما ختمش کنیم انشاءالله اگر خدا توفیق داد از سال جدید این بحث را شروع کنیم.

سؤال: دنباله اش را دیگر؟

جواب: بله، دنباله اش را دیگر. چون مهم مسأله اینجا است، از این به بعد است. وقتی که ما ثابت کردیم که ضرر در اسلام برداشته شده حالا تشخیص ضرر بر عهده کیست؟ بر عهده عرف است یا بر عهده شرع است؟ آیا بین عرف و بین عقلا و شرع تعارضی هست یا تعارضی نیست؟ که عمده مسأله در این است و الا خوب معنای ظهور قاعده را با توجه به خصوصیات و اینها بیان کردیم. و همین مسائل بوده

که باعث شده که امثال مرحوم شیخ الشریعه و اینها وقتی که آن شہامت کافی را برای اجرای این قاعده نداشته اند و آن ترس و احتیاط فتوایی آنها را گرفته، آنها آمده اند و این قاعده را حمل کرده اند بر تحریم مولوی صرف. و اگر این مسأله نباشد دست ما برای اجرای قاعده در خیلی از موارد باز است. حالا صحبت در این است که ما ببینیم در کدام مورد ضرر در آنجا مورد امضای شارع است. ممکن است ضرر باشد ولی مورد امضای شارع نباشد یا اینکه اصلاً در آنجا ضرر نیست، عرف آن را ضرر می پندارد. اینکه آیا شبهه، شبهه مفهومی است یا اینکه شبهه، شبهه مصداقیه است، این دیگر باشد إنشاءالله برای بعد که یک مجال زیادی را می طلبد، حداقل ده پانزده تا جلسه می خواهد که امروز هم روز سه شنبه است و دیگر تعطیلات و اینها است دیگر إنشاءالله تمام بشود. این یک مسأله و اما مطلب دیگر اینکه...

اللهم صل علی محمد و آل محمد